

مصادیق بندب ماده ۳ قانون چك بی محل جرم نبود ، در قانون فعلی هم جرم شناخته نشد .

در اقتصاد امروز دنیا اوراق تجارتي حائز کمال اهمیت است و در بین این اوراق چك سهم بزرگی را ایفاء مینماید که روی همین اصل است که در قانون چك پیش از سایر اوراق تجدید نظر میشود که اگر ما با وجود بحث های قابل استفاده ای که نسبت باین موضوع شده بازم موضوع را مورد بحث قرار میدهم روی همین اصل است بالخصوص که یکطرف قضیه در امور اقتصادی مؤثر است و طرف دیگر با حیثیت افراد بستگی دارد بنا بر این تصور میشود بحث ما زائد نباشد و اما موضوعی که در این مقاله مورد دقت و بررسی قرار میگردد مواردی است که در بندب ماده ۳ قانون چك بی محل مصوب سال ۱۳۳۷ بان اشاره شده بود ولیکن در ماده ۷ همان قانون که در مقام تعیین کیفر بوده بهیچ وجه متعرض آن نگردیده بود. اگرچه ممکن است این توهم پیش آید که هر آینه با ماده ۷ قانون چك بی محل منطبق نگردد موضوع با ماده ۲۳۸ قانون مجازات انطباق خواهد داشت و آنرا نوعی کلاهبرداری تلقی نمود ولی چنین توهمی صحیح نیست و قانونگذار نه در قانون سابق و نه در قانون لاحق هیچکدام این سه مورد را جرم شناخته و انطباقی هم با جرم کلاهبرداری ندارد و ما اکنون هر يك از موارد سه گانه را مورد بحث قرار میدهم تا موضوع روشن شود .

۱- در بند مزبور میگوید «بانك اعتبار صادرکننده چك را بسته باشد....»

البته بستن اعتبار هیچ ربطی با بستن حساب جاری اشخاص ندارد بلکه بانکها وقتی بمشتریان خود اعتبار میدهند با آنها شرط میکنند که هر موقع بخواهند بدون اطلاع قبلی اعتبار آنها را قطع نمایند بنا بر این اگر در چنین مواردی بانك بدون اطلاع قبلی اعتبار را ببندد هیچ گناهی متوجه صادرکننده چك نخواهد بود. شاید تصور شود که ممکنست بانك اعتبار

کسی را ببندد و صاحب حساب در مقام سوءاستفاده از چنین موقعیتی برآید و چک صادر کند و بعداً ادعا کند چون بانک اعتبار مرا بسته بود بی اطلاع بودم و حال آنکه چنین تصویری هم صحیح نیست چه وقتی بانک در فرمها و نمونههای مخصوصی که علت برگشت چک را قید میکند تصدیق خود را معطوف ببندب ماده ۳ میکند که صدور چک محدود بزمانی باشد که هنوز بستن اعتبار را بمشتری خود اطلاع نداده باشد والا اگر بامقایسه تاریخ صدور چک و مراجعه بیانک برای بانک معلوم گردد که صدور چک مربوط به بعد از اطلاع مشتری از بستن حساب میباشد اصولاً چنین تصدیقی را نمیدهد یعنی در فرم مخصوص علت برگشت را معطوف به بندب از ماده ۳ نخواهد نمود و معقول هم نیست که مثلاً چند سال پیش بانک اعتبار کسی را به بندد و بعد از آن وقتی چک برگشت داده شود و باعتبار اینکه چند سال پیش اعتبار بانکی مشتری خود را بسته بوده معطوف به بندب ماده ۳ بنماید بلکه در این گونه موارد بانک اساساً دیگر اشاره ای به بستن اعتبار نخواهد نمود و لذا نتیجه حاصل این خواهد بود که وقتی بانک علت برگشت چک را ناشی از بستن اعتبار گواهی میکند ناظر بموردی است که مشتری از بستن چنین اعتباری بی اطلاع بوده است و روی این اصل قانونگذار هم موضوع را جرم ندانسته است زیرا صادر کننده را وقتی مجرم دانسته که چک بلامحل کشیده باشد و این مورد را استثناء کرده.

۲- مورد دومی که در بندب ماده ۳ بآن اشاره شده است برداشت پول بوسیله مقامات است که معمولاً وقتی مقامات قضائی دستور توقیف وجهی را بیانک میدهند بانکها فوراً پول را از حساب جاری بر میدارند و در حساب دیگری نگاه میدارند.

البته این برداشت بانک بدستور مقامات قضائی است ولی بهر حال در ماده مزبور اشاره به برداشت وجه بوسیله مقامات قضائی شده است که در این مورد هم بانک وقتی چنین تصدیقی را خواهد کرد که این برداشت را بمشتری خود اطلاع نداده باشد که شاید گفته شود ممکنست خود مقام قضائی بمتهم قرار برداشت وجه را ابلاغ نموده باشد اگر چنین موردی باشد مسلم است که اگر متهم پس از ابلاغ مقامات قضائی چک کشیده باشد موضوع شامل صدور چک بلامحل است زیرا در حساب جاری متهم وجهی نبوده و خود وی هم مطلع بوده است و بر فرض که بانک هم با و اعلام نکرده باشد تأثیری نخواهد داشت ولی اگر ثابت شد که مثلاً قرار مقامات قضائی ابلاغ واقعی نشده و متهم بدون اطلاع از چنین برداشتی مبادرت بصدور چک نموده باشد گناهی مرتکب نشده است.

۳- مورد سوم که بسیار دقیق است برداشت وجه بوسیله خود بانک است و این موضوع هم بر اثر قرار دادی است که بانک بامشتریان حساب جاری خود دارد و این قرار داد باین نحو است که بانک در موقع باز کردن حساب جاری بامشتری خود قرار میگذارد که هر گاه بانک از مشتری خود بابت براتهای نزولی و یا وصولی و یا حوالهها و سفتهها و یا سایر هزینه های

بانکی و غیره طلبکار شد. حق دارد اساساً و بدون اطلاع قبلی از حساب جاری مشتری خود طلب خود را بردارد و این مورد همان است که در بند ب ماده ۳ بان اشاره شده و عبارت هم باین شرح است: «ویا (بانک) بر طبق قرار دادهای منعقد شده بین بانک و مشتری خود بانک برداشت نموده باشد.»

در اینجا بيمورد نمیدانم که متذکر کردم که شاید تصور شود در مواقعی که بانک حساب جاری اشخاص را میبندد و بعلت بستن حساب جاری چک را برگشت میدهد چنین موردی باین بند ب از ماده ۳ منطبق است و حال آنکه سه مورد مذکور در بند ب ماده ۳ هیچ ارتباطی با بستن حساب جاری ندارد و در هر سه مورد مذکور در بند ب حساب جاری اشخاص مفتوح است و مشتری میتواند پول بحساب خود بریزد و بردارد بنا بر این بستن حساب جاری اشخاص خارج از شمول بند ب میباشد و هر آینه صاحب چنین حساب مسدودی مبادرت بصدور چک بنماید باید توجه بموجودی آن حساب داشت زیرا از دو حال خارج نیست یا حساب موجودی داشته و بانک مبادرت به بستن چنین حساب جاری نموده که بدیهی است در این صورت بانک موجودی را در حساب بستنکاران متفرقه و یا حساب دیگری نگاهداری میکند و کافی است که صاحب حساب مسدود بنویسد که وجه را بدارنده چک بپردازند و بهر حال صاحب حساب که چک صادر کرده حق ندارد وجوه متمرکز شده در حساب بستنکاران متفرقه را که در حقیقت متعلق باو نیست دریافت دارد و اگر اقدام بوصول کرد مشمول موردی است که پس از صدور بنحوی اذینحاء وجه را از بانک خارج کرده باشد و فرض دوم این است که اساساً حساب جاری او فاقد موجودی بوده و بانک بعلت صدور چکهای بی محل و یا علت دیگر حساب جاری مشتری خود را بسته باشد که در این مورد هم چون چک صادره از هر جهت بی محل بوده موضوع از مصادیق صدور چک بی محل است. قابل توجه اینست که در قانون فعلی هم راجع به برگشت چک قائل بتفکیک شده است زیرا در ماده ۱۰ میگوید چکهای صادره به عهده بانکهاست که طبق قوانین دائر شده یا میشوند در حکم اسناد لازم الاجراء بوده و دارنده چک در صورت مراجعه ببانک و عدم پرداخت وجه آن بعلت نبودن محل و یا بهر علت دیگری که منتهی به برگشت و عدم پرداخت چک گردد الی آخر که در این ماده علت برگشت خواه بواسطه مسدود شدن حساب باشد و یا بعلت برداشت وجه از طرف مقامات قضائی و یا خود بانک و یا بهر علت دیگری باشد از نظر قانونگذار یکسان است و در تمام موارد فقط چک در اعداد اسناد لازم الاجراء شناخته شده است و این نکته در قانون سابق هم رعایت شده بود یعنی موارد سه گانه در بند ب ماده ۳ با اینکه جرم شناخته نشده بود با وجود این در حکم اسناد لازم الاجراء بود و دارنده چک میتواند اقدام بصدور اجرائیه بنماید در قانون فعلی هم عیناً مشابه حکم سابق است و اما مسواریکه برگشت چک موجب مسئولیت صادرکننده چک میشود در ماده ۳ قانون فعلی محدود است و

مقرر گردیده که صادرکننده چك وقتى حق صدور چك دارد که معادل مبلغ در بانك محال عليه محل (نقد یا اعتبار) داشته باشند و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که باعتبار آن چك صادر کرده بصورتی از بانك خارج نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چکی را که صادر کرده ببانك بدهد و نیز نباید چك را بصورتی تنظیم نماید که بانك بعملی از قبیل عدم مطابقت امضاء یا قلم خوردگی در متن چك یا اختلاف در مندرجات چك و امثال آن از پرداخت وجه چك خودداری نماید که از سیاق عبارت بخوبی روشن است که برگشت چك باید معلول علتی باشد که سبب تامه آن علت عمل شخص صادرکننده باشد بنا بر این اگر مقامات قضائی و بانك بدون اطلاع قبلی و واقعی صادرکننده موجودی حساب جاری او را برداشته باشند موضوع منطبق با ماده ۳ قانون فعلی نیست زیرا برگشت چك در اینگونه موارد معلول عمل بانك و یا مراجع قضائی است و خلاصه اگر صادرکننده اطلاعی نداشته باشد بهیچوجه مسئولیت جزائی ندارد و در ماده ۶ هم که اشاره بموارد بالا میکند بطور یقین اشاره بموارد مذکور در مواد سه تا پنجم میباشد و نمیتواند ناظر بمادتين يك و دو باشد چه مقررات ماده ۲۰۱ مقررات کلی است راجع بچك و قرار دادن آن در عداد اسناد رسمی و تکالیفی که بمهده بانك گذارده شده. بعلاوه طبق اصول کلی وقتى متهمی مجازات میشود که عمل وی از روی قصد و سوء نیت انجام گرفته باشد و یا جرائمی باشد که در لسان قانون غیر عمدی محسوب شده و در این مورد که صادرکننده چك طبق قوانین موضوعه حق صدور چك را داشته وقتى او را میتوان مسئول و مواخذ داشت که از روی سوء نیت مبادرت بعملی کرده باشد. بخصوص که در قانون فعلی منحصرأ مواردی که در ماده ۳ ذکر شده حمل بر سوء نیت شده و اگر متهم سوء نیتی نداشته است چون قانونگذار سوء نیت را در موارد مذکور در ماده ۳ اصل و ثابت دانسته دیگر جای بحثی نیست که در سایر موارد اصل بر ائمت است و در موارد ماده ۳ قانون فعلی که اصل را سوء نیت دانسته تنها ارفاقی که بمتهم شده است اینست که بسوی اجازه داده شده که حسن نیت خود را ظرف ده روز ثابت کند و در این جهت گفته حسن نیت خود را ثابت کند که اصل را بر سوء نیت قرار داده و چنانچه حسن نیت ثابت شد متهم از تعقیب مصون میماند. این نکته نیز قابل توجه است که قانونگذار ماده ۹ میگوید هر گاه سوء نیت خود را باثبات برساند که از سیاق عبارت بخوبی روشن است که حسن نیت حالیه و فعلی متهم مورد نظر است نه حسن نیت سابق او زیرا همانطور که متذکر شدیم اصل اینست که باسوء نیت صادر کرده است و روی همین نظر قانونگذار میگوید حسن نیت خود را باثبات برساند و طریق اثبات را عملی قرار داده که در آینده صورت خواهد گرفت و بعبارت آخری در اینجا قانونگذار به واقعیت و عدم واقعیت حسن نیت که يك امر معنوی است کاری ندارد بلکه عمل پرداخت وجه چك را مثبت حسن نیت دانسته است و این حسن نیت را فقط در موارد مذکور در ماده ۳ باید ثابت نماید و موارد خارج از شمول ماده ۳ قانون فعلی را جرم

نشناخته. نکته‌ای که تذکر آن شاید بیمورد نباشد این است که ممکن است شخصی چکی صادر نماید و مورد از مصادیق هیچیک از مواد قانون چک نباشد مثلاً زید که اصولاً حسابجاری ندارد از چک سفید غیر استفاده کند و با مضای خود آنرا صادر نماید بدیهی است که بانک نخواهد پرداخت ولی موضوع از جنبه جزائی قابل تعقیب نیست زیرا شرایطی که در ماده ۲۳۸ برای کلاهبرداری مقرر گردیده در این مورد صادق نیست صدور چک امر معمول و متداول است و گیرنده چک هم این تصور برایش حاصل است که ممکن است این چک بيمحل باشد بنا بر این عمل صادر کننده يك عمل متقلبانه نیست و اگر در پیش خود درصد خوردن مال غیر هم برآمده باشد مثل سایر قرض‌دارانی میباشد که بقصد خوردن مال مردم مبادرت باستقراض مینمایند و خلاصه تازمانیکه قانونگذار برای اینگونه اعمال که خارج از شمول مقررات قانون چک بيمحل میباشد جزائی وضع ننموده نمیتوان صدور چک را بهر نحوی باشد عمل کلاهبرداری دانست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی